

ساختار قصه در قصص الأنبياء كسايي

كاظم دزفوليان *

استاد زبان و ادبيات فارسي دانشگاه شهيد بهشتي، تهران

غلامرضا رفيعي **

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی، تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۰۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۳/۳۰)

چکیده

«قصص الأنبياء» كسايي اثری است به زبان عربي كه به قلم محمدبن عبدالله كسايي نگارش یافته است. هویت واقعی نویسنده آن به درستی معلوم نیست. این اثر با نام‌هایی همچون «بدء الدنيا و قصص الأنبياء»، «قصص الأنبياء و المبتدا» و «بدء الخلق و قصص الأنبياء» در جوامع اسلامي، به ویژه در میان عوام رواج داشته است. انسجام در ساختار قصه‌ها، این کتاب را به یک متن ادبی داستانی تبدیل کرده است. نویسنده در تصنیف قصه‌های خود، از قصص قرآن و روایات تاریخی بهره گرفته است و کتاب را با چاشنی تخیل آمیخته است. قصه‌های این کتاب در دو دسته قابل بررسی است: قصه‌هایی در آفرینش هستی (امور نخستین؛ مثل لوح، قلم، عرش، کرسی، بهشت، دوزخ و ...) و قصه‌های پیامبران. مهم‌ترین بخش داستانی کتاب، به قصه پیامبران اختصاص دارد. در این پژوهش، انواع قصه و تحلیل ساختاری آن به همراه بررسی عناصر داستان و برشمردن بنمایه‌های قصص الأنبياء كسايي به اجمال مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: قرآن، قصص الأنبياء كسايي، ساختار قصه، عناصر داستان، بنمایه.

* E-mail: k_dezfoulian@sbu.ac.ir

** E-mail: gr_rafiei@sbu.ac.ir (نویسنده مسئول)

مقدمه

قصه و قصه‌گویی یکی از شیواترین و رساترین ابزار بیان و انتقال مفاهیم و انگاره‌های جوامع بشری است. کهن‌ترین آثار مکتوب بازمانده از بشر، قصص و داستان‌هایی است با کارکردهای متفاوت که بیانگر خواسته‌ها و آرمانها و بیانگر نبوغ آنان در طی اعصار است. گرچه نمی‌توان تاریخ دقیق پیدایش اولین قصه‌ها را به درستی تخمین زد، با این حال، می‌توان گفت عمر آنها به درازای تاریخ و همپای عمر بشر است. ادیان الهی و کتاب‌های آسمانی همچون قرآن، انجیل و تورات در بر دارنده حقایقی است که اغلب آنها به شکل قصه بیان شده است و شرح زندگانی انبیاء و پیام و اهداف رسالت آنها را به صورت روایی در خود جای داده‌اند. «بین روایات تاریخی با قصه سر مویی بیشتر فاصله نیست. از این رو، آنچه از احوال پیغمبران و اقوام گذشته از باب عبرت و تذکره در قرآن آمده، یا به گونه دیگر در کتب ادبی بیان شده، قصص خواننده شده است» (زرین کوب، ۱۳۶۲: ۲۸). ماجرای این قصه‌ها به زمان‌های بسیار کهن باز می‌گردد و در اغلب آنها مقوله‌هایی نظیر آفرینش لوح، قلم، عرش، کرسی، چگونگی پیدایی آسمان و افلاکیان، بهشت و دوزخ، آفرینش جن و انس، صفات ابلیس، قصه آفرینش آدم و دیگر انبیاء الهی ساختار قصه را سامان می‌بخشد. یکی از آثاری که این نوع قصص را در خود جای داده است، قصص الانبیاء محمد بن عبدالله کسایی است. از هویت و شرح حال و زمان حیات او اطلاع چندانی در دست نیست. در نسخ خطی اثر او نیز جز این نام، نشان دیگری از مؤلف نیامده است. در نام و کنیه او نیز اختلاف نظر است. نام وی را «محمد بن عبدالله»^۱ (ر.ک؛ بروکلمان، ۱۹۹۳م، ج ۶: ۱۵۱) و گاه «عبدالله»^۲ و کنیه‌اش را «ابوالحسن» (ر.ک؛ حاجی خلیفه، ۲۰۰۷ م: ۲۲۷)، «ابوجعفر» (ر.ک؛ همان: ۱۱۲۸) و نام خانوادگی‌اش را «الکسائی» (ر.ک؛ همان) آورده‌اند. گاهی او را به اشتباه با «کسائی نحوی» یکی دانسته‌اند (ر.ک؛ همان: ۱۳۲۸). به احتمال زیاد، این کتاب در اوایل قرن پنجم نگارش یافته است. هدف از این مقاله، بررسی و تحلیل ساختار قصه‌های این اثر با تأکید بر نسخ خطی ترجمه‌های فارسی آن است تا ضمن شناسایی این متن جذاب داستانی، بتوان از رهگذر آن دریچه‌ای برای تحلیل ساختار قصه‌های کهن گشود.

۱- پيشينه پژوهش

درباره قصص الأنبياء كسايى و ترجمه‌هاى فارسى آن، پژوهش جامع صورت نگرفته است. تنها تحقيق مستقل كه در اين باره نگاهشته شده، مقاله «قصص الانبياء كسايى» از فرشاد مزدرانى است (ر.ك؛ مزدرانى، ۱۳۸۹: ۲۸). تصحيح ترجمه فارسى آن بر اساس قديم‌ترين نسخه خطى موجود به دست دكتور حامد نوروزى و دكتور مسعود قاسمى انجام يافته است و قرار است به زودى از سوي انتشارات ميراث مکتوب چاپ شود. برخى محققان اروپايى در آثار خود، به اين اثر و نوع داستان‌پردازى كسايى اشاره‌هاى كرده‌اند. يكي از اين منابع، كتابى است با نام *Roberto Tottoli Biblical Prophets in the Qur'an and Muslim Literature* اثر که به زبان ايتاليائى نوشته شده است و به وسيله Michael Robertson به زبان انگليسى ترجمه و از سوي انتشارات Routledge Chapman & Hall به سال ۲۰۰۹ ميلادى در ۲۲۷ صفحه منتشر شده است. اما هيچ گونه پژوهش جامع در زمينه ساختار قصه‌هاى اين اثر صورت نگرفته است. مقاله حاضر مى‌تواند نخستين پژوهش جامع در اين زمينه باشد.

۲- شيوه پژوهش

تحقيق در اين پژوهش به روش كتابخانه‌اى است و سير مراحل آن، از طريق گردآورى نسخ خطى و چاپى مورد نياز، مطالعه، يادداشت‌بردارى و نيز تجزيه و تحليل محتوا صورت گرفته است.

۳- قصص الأنبياء كسايى

قصص الأنبياء يكي از انواع ادب داستانى است كه از ديرباز در سرزمين‌هاى اسلامى، به‌ويژه ايران، مورد توجه نويسندگان و تاريخ‌نگاران بوده است. از كهن‌ترين و معروف‌ترين قصه‌هاى انبياء كه به دست ما رسيده، مى‌توان كتاب *عرائس المجالس فى قصص الأنبياء* اثر ابواسحاق احمدبن محمدبن نيشابورى معروف به «ثعلبى» (م. ۴۲۷)، به زبان عربى و *قصص الأنبياء نيشابورى* اثر ابواسحاق ابراهيم بن منصور بن خلف نيشابورى (قرن پنجم) و *تاج القصاص* اثر ابونصر احمد بخارى (تأليف ۴۷۵) را به فارسى برشمرد. سپس بايد از *قصص الأنبياء* اثر «محمدبن عبدالله كسايى» و ترجمه‌هاى فارسى آن ياد كرد. كهن‌ترين نسخه خطى بر جاي مانده از اين اثر در موزه بریتانيا (به شماره ۳۰۵۴. ۳۰) با نام *بدء التنبأ* نگهدارى مى‌شود و تاريخ

کتابت آن، ۶۱۷ هجری قمری است. کهن‌ترین متن تصحیح شده از آن، به واسطه «ایزاک ایزنبرگ» (Isaac Eisenberg) در سال ۱۹۲۲ میلادی صورت گرفته است.^۳ نسخه‌ای از اثر کسای به انگلیسی به دست Wheeler M. Thackston با عنوان *Tales of the Prophets of Al'Kisa'i* ترجمه و به زیور طبع آراسته گردیده است. مترجم در مقدمه خود، اطلاعات چندانی درباره زندگی‌نامه کسای به دست نمی‌دهد، اما خاطر نشان می‌سازد که «اساساً نسخه کسای برای سرگرمی عامه مردم طراح شده است و قصه‌گویان حرفه‌ای آن را از بر می‌خواندند... اگر محقق همچون ثعلبی نبود، کسای به یقین یکی از استادان داستان‌پرداز می‌بود... کسای سه گروه اسامی اشخاص را در داستان به کار می‌گیرد: اسامی موثق کتاب مقدس (Authentic biblical names)، اسامی ساختگی (Fabricated biblical names) و اسامی خاص عربی (Arabic proper names)». ^۴ همچنین در سال ۱۹۹۸ میلادی، متن این اثر از سوی «طاهر بن سالمه» با عنوان *بدء الخلق وقصص الأنبياء* در تونس تصحیح و چاپ شده است. از *قصص الأنبياء* کسای ترجمه‌هایی به فارسی موجود است که تاکنون به زیور طبع آراسته نشده است. کهن‌ترین نسخه خطی آن در کتابخانه ملی پاریس به شماره R7843 نگهداری می‌شود و تاریخ کتابت آن، ۶۷۳ هجری است. ترجمه دیگری نیز از این اثر در کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی در قم به شماره ۴۴۵۹ نگهداری می‌شود و در سال ۷۰۷ کتابت شده است. نام و هویت مترجم یا مترجمان در هیچ یک از نسخ خطی مشخص نیست. فهرست‌نویسان ترجمه آن را به شخصی به نام محمد بن حسن دیدوزمی نسبت داده‌اند (ر.ک؛ درایتی، ۱۳۸۹، ج ۸: ۲۰۴؛ نفیسی، ۱۳۴۴، ج ۱: ۶۴ و منزوی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۴۸۸).

۴- ساختار قصص

در متن‌شناسی یک اثر، نخستین چیزی که مورد نظر است، بررسی آن از منظر علم روایت‌شناسی (Narratology) است. روایت‌شناسی می‌کوشد ضمن مطالعه و بررسی یک اثر، آن را از دیدگاه ادبی تحلیل نماید. قصص انبیاء به عنوان یک نوع ادبی روایی متن‌محور، دارای اهمیت هستند. از همین رو، یکی از راه‌های تحلیل این گونه آثار، مطالعه در ساختار متن آنهاست. برای شناخت ساختار متن *قصص الأنبياء* کسای و ترجمه‌های فارسی آن، «انواع قصه»، «عناصر و سازه‌های قصه» و «بنمایه‌های قصه» را در این اثر بررسی نموده‌ایم.

۴-۱) انواع قصّه

در قصص الأنبياء كسايى با دو گونه قصّه مواجه‌ايم:

الف) قصّه‌هاى آفرينش هستى (امور نخستينه). ب) قصّه‌هاى انبياء.

۴-۱-۱) قصّه‌هاى آفرينش هستى (امور نخستينه)

بخش آغازين كتاب به چنين امورى اختصاص دارد و شامل قصّه‌هاى است كه موضوع آنها بيان چگونگى خلقت پديده‌ها و انگاره‌هاى نظير لوح، قلم، عرش، كرسى، آب، باد، كوه‌ها، زمين‌ها، آسمان‌ها، بهشت و دوزخ است. غالب اين قصّه‌ها کوتاه و صريح مى‌باشند. وقايع آنها به شيوه نقل و روايت از زبان راويان و نيز استناد به آيات قرآن همراه است و در بازنمايى رويدادها و مفاهيم، از چاشنى تخيل و مفاهيم اسطوره‌اى استفاده شده است. افزون بر كوتاهى، شيوه بيان وقايع براى القاي تعظيم و كثرت پديده‌ها در ذهن خواننده، نيز از شاخصه‌هاى اين قصّه‌هاست. موادّ و مصالح پديده‌ها در اين گونه قصص، از احجار كريمه و اشياء گرانبها و در مقياسى بي‌شمار انتخاب شده‌اند. در حديث آفرينش عرش آمده است: «آنگاه بيافريد خداى تعالى عرش را از گوهر سبز و بزرگى او را وصف نتوان كردن؛ نه نور وى را» (كسايى، بى‌تا، الف: ۷ ب)^۵.

از ديگر ويژگى‌هاى اين قصّه‌ها، كثرت اسامى پديده‌هاست؛ نظير اسامى درياها و آسمان‌ها و زمين‌ها و مقيمانيان آنها: «ابن عباس گويد كه زمين‌ها هفت‌اند: زمين نخستين را رتكا گويند و زير وى باد عقيم است و او را نه هزار زمام است... در وى جانوران هستند و ايشان را بوسم گويند... زمين دوم را خلدّه گويند... مقيمانيان وى را طمس گويند...» (همان: ۷ الف)؛ «بدان كه آسمان اوّل از زمرّد سبز است و نام وى برقيعاست و مقيمانيان وى ملائكه‌اند بر صورت گاوان و موگّل ايشان را نام اسمعيل است... و آسمان دوم از ياقوت سرخ است و نام قيّدوم... و آسمان سيّوم از ياقوت زرد است و نام وى ماعون است» (همان: ۹ الف).

طرح برخى مسائل كلامى و حكيمى در اين قصّه‌ها ديده مى‌شود. در اهميت آفرينش عقل مطابق سخن معروف «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلُ» گويد: «آنگاه بيافريد خداى تعالى عقل را. پس بفرمود كه پيش آي. پيش آمد. پس بفرمود كه برگرد. بازگشت. پس بفرمود كه به عزّت و جلال

من که نیافریدم هیچ چیز عجیب‌تر از تو. به تو بدهم و به تو بستانم و به تو عقوبت کنم» (همان: ۸ ب).

کسایی نخستین پدیده‌های عالم هستی را که به امر حق تعالی آفریده شد، به دو دسته تقسیم می‌کند: نخست لوح، قلم و نیز پدیده‌هایی همچون آب، باد، عرش و کرسی. وی عقیده دارد نخستین پدیده‌ای که خداوند به آفرینش آن پرداخته، لوح محفوظ است. از همین رو، در آغازین داستان کتاب خود، با عنوان «قصه آفرینش لوح، قلم، عرش و کرسی» از زبان ابن عباس می‌گوید: «اول چیزی که خدای تعالی بیافرید، لوح محفوظ بود» (همان: ۶ الف). مؤلف کتاب آفرینش و تاریخ قلم و لوح را نخستین پدیده‌های جهان خلقت دانسته است: «نخستین چیزی که خدای تعالی ایجاد کرده است، قلم و لوح است» (مقدس، ۱۳۷۴: ۲۳۶). مقوله‌هایی همچون لوح و قلم، از موضوع‌هایی است که اغلب ارباب تفسیر و تاریخ‌نویسانی که درباره آفرینش جهان سخن رانده‌اند، بدان پرداخته‌اند: «لوح محفوظ در نظر جمهور اهل شرع، جسمی است بالای آسمان هفتم که آنچه بوده و هست و تا قیامت خواهد بود، بر آن نوشته شده است» (یاحقی، ۱۳۷۵: ۳۷۷). قرآن کریم نیز به لوح محفوظ اشاره دارد و کلام وحی در این لوح نگه داشته می‌شود: ﴿بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ﴾ (البروج/ ۲۲-۲۱). مقصود از لوح محفوظ که قرآن از آن به «أُمُّ الْكِتَابِ» (الرعد/ ۳۹) و «كِتَابٌ مَكْنُونٌ» (الواقعه/ ۷۸) تعبیر می‌کند، علم بی‌پایان خداوند است و یا صفحه جهان خلقت و نظام علت و معلول که آن نیز مصداق علم فعلی خداوند است (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۲۳: ۳۶۴). به عقیده برخی مفسران (ر.ک؛ همان، ج ۱۵: ۳۹۶)، «لوح محفوظ» و «کتاب مبین» یکی هستند، چون «کتاب مبین» همان مقام علم پروردگار است. کلام قرآن که می‌فرماید: ﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنَ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾ (الأنعام/ ۵۹) شاهد این ادعاست.

آنچه در این باب گفتنی است، شیوه بیان کسایی در قصه‌هایی همچون آفرینش لوح و قلم و دیگر پدیده‌هایی از این دست است. وی با استناد به اقوال راویان، به اجمال از این پدیده‌ها یاد می‌کند و از شرح جزئیات پرهیز می‌نماید. پرداختن به این مقوله‌ها در برخی کتب قصص انبیاء مرسوم بود، چنان‌که در ابتدای قصص/الانبیاء بوشنچی آمده است: «روایت کنند که باری تعالی لوح را از درّی سپید آفرید. درازی آن میان آسمان و زمین است و پهنا از مشرق تا مغرب و هر

دو كناره آن از درّ و ياقوت و هر دو روى آن از ياقوت سرخ، و قلم را از نور آفريد و لوح را به عرش بازبست» (بوشنجى، ۱۳۸۴: ۶۹).

نكته ديگرى كه در اين باره قابل تأمل است، ترتيب آفرينش اين پديده‌ها در نظر مفسران، راويان و متكلمان است. كسايى، آفرينش لوح را مقدم بر آفرينش قلم مى‌داند، حال آنكه اغلب، قلم را مقدم بر لوح شمرده‌اند: «ابن عباس - رضى الله عنه - از پيغمبر - صلى الله عليه و سلم - روايت كند كه اول قلم را آفريد. پس او را گفت: بنويس. گفت: چه بنويسم؟ گفت: بنويس هر چه خواهى بودن تا روز قيامت و روايت ديگر آن است كه تا ابد... بعد از قلم، لوح آفريد» (همان).

كسايى در بخش آغازين كتاب خود به برخى مضمون‌هاى اساطيرى نيز اشاره دارد. از ميان آنها، قصه قرار يافتن هوا و آب و زمين بر دوش فرشته، ماهى و گاو خواندنى است: «پس فرمود خداى تعالى قدم‌هاى گاو را برگرفت و نام وى بهموت است. آنگاه ماهى را بر آب قرار داد و در زير آب هوا بيستاد و در زير هوا ظلمات. پس زمين‌ها همه بر دوش فرشته‌اى است و وى بر صخره و صخره بر گاو و گاو بر ماهى و ماهى بر آب و آب بر هوا و هوا بر ظلمات» (كسايى، بى‌تا، الف: ۸ ب).

مقدسى نيز حكايى را همانند اين قصه در اثر خود نقل كرده است و آن را از جمله قصه‌هاى دانسته كه عوام را بدان آزمندى بسيار است: «... و زمين بر آب است و آب بر روى صخره و صخره بر كوهان گاو و گاو بر كمكى از ريگ به هم چسبيده و آن كمكم بر پشت ماهى و ماهى بر باد سترون و باد در حجابى از ظلمت و ظلمت بر ثرى» (مقدسى، ۱۳۷۴: ۳۰۵-۳۰۴). تفسير كمبريج در شرح آيه ﴿ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾ (القلم/۱) از ابن عباس نقل مى‌كند كه: «اين سوگند است كه خداى - عزّ و جلّ - ياد كرده است به نون و «نون» آن ماهى است كه جهان بر پشت اوست و آن ماهى اندر آب است، زير آن اندر گاو است و زير گاو اندر صخره است و زير صخره اندر ثرى است. كس نداند كه زير ثرى چيست، جز خداى - عزّ و جلّ - و آن ماهى ليوثانام است و آن گاو يهموث نام است» (متينى، ۱۳۴۹، ج ۲: ۴۵۵).

۲-۱-۴) قصه‌هاى انبياء

بيشترين بخش كتاب شامل قصه‌هاى است كه به توصيف سرگذشت انبياء الهى مى‌پردازد. روايت غالب اين قصص، با شرح و تفصيل همراه است و در ضمن برخى از آنها، قصه‌هاى فرعى

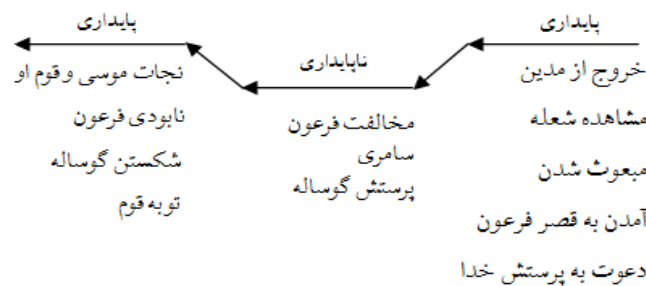
با عنوان «حدیث» و «حکایت» گنجانده شده است. این قصص، سرگذشت حضرت آدم، شیث، ادریس، نوح، هود، صالح، ابراهیم، اسماعیل، لوط، اسحاق، یعقوب، یوسف، ایوب، شعیب، موسی، هارون، خضر، یوشع بن نون، الیاس، یسع بن یحطوب، اشمویل نبی، داوود، سلیمان، ایشا، دانیال، اشعیان امضیاء، یونس، حزقیل، زکریا، یحیی، عیسی، جرجیس (علیهم السلام) را بازگو می‌کنند. پاره‌ای از آنها کوتاه و مختصرند. از سرگذشت برخی از انبیاء، نظیر دانیال نبی، در ضمن قصه دیگر تنها با بیان اشاره‌هایی یاد شده است. در مقابل، قصه‌هایی نظیر آدم، نوح، ابراهیم، یوسف، موسی، داود، سلیمان و عیسی (علیهم السلام) نسبت به دیگر قصص طولانی و پرحجم است، چنان که می‌توان هر یک از بخش‌های آن را قصه‌ای مستقل دانست. برای نمونه قصه یوسف، موسی و سلیمان^(ع) را می‌توان در نظر آورد. هر یک از این قصه‌ها به ترتیب شامل هفده، سی و چهار و بیست و چهار بخش مستقل یا اپیزود (Episode)^۷ است. مجموع این بخش‌های مستقل اساس قصه را بنیان می‌نهند. در بعضی از بخش‌ها، شیوه قصه در قصه به کار گرفته شده است و از همین رهگذر، به سرگذشت اشخاص و اقوام دیگر اشاره گردیده است؛ مثل: ابلیس، حوا، هاروت و ماروت، هابیل و قابیل، حام و سام و یافث، اصحاب الرّس، نمرود، اولاد کوش، عاد، ثمود، برادران یوسف، زلیخا، عزیز مصر، بوطفیر، فرعون، هامان، آسیه، بنی اسرائیل، عمران، مادر و خواهر موسی، دختران شعیب، خربیل مؤمن، سامری، بلعم باعورا، قارون، لقمان، عوج بن عنق، یوشافاس، عیراربن هارون، طالوت و جالوت، ایشالوم بن داود، اصحاب السبت، بلقیس، صخر جنی، مریم، حواریان، خروج مهدی^(عج)، یاجوج و ماجوج، دادیانه و جز اینها.

۴-۳) عناصر و سازه‌های قصص

هر قصه از عناصری تشکیل یافته است که بر روی هم در انسجام ساختار قصه نقش اساسی دارند. عناصر داستان، همچون شبکه دارای نظام، شاکله داستان را پدید می‌آورند. قصه‌های قرآنی و به تبع آن، کتب سرگذشت انبیاء همچون دیگر داستان‌ها، بر مدار «پیرنگ»، «شخصیت»، «حادثه»، «گفتگو» و «زمان و مکان» بنا شده‌اند. از میان آنها، سه عنصر «شخصیت»، «حادثه» و «گفتگو» در اغلب قصه‌ها برجسته‌تر از دیگر عناصر به چشم می‌آیند.

۱-۳-۴) پیرنگ

پیرنگ (Plot) یکی از عناصر قصه و به معنای «روایت حوادث داستان با تأکید بر رابطه علیت» است (ضیمران، ۱۳۸۲: ۱۱۳) که از سویی، نویسنده با آن داستان خود را مرتب می‌نماید و از سوی دیگر، به مخاطب در درست دیدن حوادث داستان یاری می‌رساند. پیرنگ «ترتیب و توالی مجموعه سازمان‌یافته وقایع است که با ارتباط علت و معلولی به هم پیوند خورده است و با الگو و نقشه مرتب شده است» (میرصادقی، ۱۳۸۸: ۶۴). پیرنگ داستان‌هایی نظیر قصص انبیاء، کشمکش دو نیرو و دو قطب ناهمگون و گاه نامتجانس است. این دو نیرو می‌تواند اهورامزدا و اهریمن، نور و ظلمت، خیر و شر، ایمان و کفر یا حتی قهرمان و ضدقهرمان باشد. کشمکش میان این دو نیروی متضاد، بنیاد داستان را پی می‌ریزد. پیرنگ قصه ابراهیم، رویارویی و تنش میان خیر (حضرت ابراهیم^(ع)) با تکیه بر نیروی الهی و شر (نمرود با تکیه بر غرور و بُت‌پرستی) است. پیرنگ سایر قصص نیز حول همین محور است. پراپ (Vladimir Propp) متن‌شناس روسی معتقد است که «پیرنگ داستان باید به خوبی از حالت پایدار شروع شود و به حالت ناپایدار رسیده، دوباره و به صورت منطقی، حالت پایدار اولیه را به دست آورد» (پراپ، ۱۳۶۸: ۱۴۳). در قصه موسی^(ع)، خروج از مدین و مشاهده شعله در طور و مبعوث شدن وی به نبوت از جانب حق، یاریگری هارون، آمدن به قصر فرعون و دعوت او به پرستش خدا، حالت پایدار قصه است. مخالفت فرعون با موسی^(ع) حالت ناپایداری و سرانجام، نجات موسی و قوم او و نابودی فرعون در آب نیل، رسیدن به حالت پایدار است. تداوم این پایداری تا قبل از قصه سامری است. سامری در غیاب موسی^(ع)، دوباره تعادل این پایداری را بر هم می‌زند. سرانجام با بازگشت کلیم از وادی مقدس و نابودی گوساله سامری، قصه بار دیگر به حالت پایداری بازمی‌گردد.



نمودار (۱) پیرنگ قصه موسی^(ع) بر اساس نظریه پراپ

۲-۳-۴) شخصیت

شخصیت از عناصر کلیدی هر داستان است. در واقع، «شخصیت که مخلوق ذهن نویسنده است، می‌تواند انسان، حیوان، شیء یا هر چیز دیگر باشد» (میرصادقی، ۱۳۸۸: ۸۴). شخصیت‌ها در قصص/الانبیاء کسایب متعدّدند و تعدّد آنها در قصه‌های ابراهیم، یوسف، موسی و سلیمان^(۴) بسیار چشمگیر است. در این میان، شخصیت‌های قصه سلیمان از تنوع بیشتری برخوردارند. شخصیت‌های قصه‌های کسایب در دو بخش «اصلی» و «فرعی» قابل بررسی است.

۲-۳-۲-۱) شخصیت‌های اصلی

شخصیت‌های اصلی خود به دو گروه «نیکی (خیر)» و گروه «بدی (شر)» دسته‌بندی می‌شود:

الف) گروه نیکی (خیر)

گروه نیکی و خیر شامل سرچشمه نیکی (خداوند)، نماینده نیکی (پیامبران و صالحان)، نیروی واسطه (فرشتگان)، یاریگر نماینده نیکی.

۱) سرچشمه نیکی (خداوند)

یکی شخصیت‌های کلیدی قصه‌ها، خدای - عزّ و جلّ - است که به عنوان منشاء خیر و نیرویی فرابشری جلوه می‌کند. حضور باری تعالی از رهگذر گفتگو با انبیاء و تعیین خطّ سیر آنان و کمک و عنایت وی در بیشتر قصه‌ها چشمگیر است.

۲) نماینده سرچشمه نیکی (پیامبران و صالحان)

بیشترین شخصیت‌های قصه‌های کسایب، نمایندگان خدا، یعنی انبیاء الهی و صالحان هستند. گفتنی است انبیاء چند ویژگی مشترک دارند؛ تمام آنان برگزیده خداوند بر روی زمین هستند و هدف مشترک را دنبال می‌کنند، هر یک از آنان رسالت، منش و کردار پیامبران پیش و پس از خود را تأیید می‌نمایند. اغلب آنان از یک قوم و یا فرزندان، اسباط^۱ و نوادگان انبیاء پیشین خود هستند و به ختم سلسله نبوت به دست پیامبر مکرم اسلام^(ص) ایمان دارند، چنان‌که حضرت آدم^(ع) هنگام مرگ به فرزندش، شیث، چنین وصیت می‌کند: «ای فرزند! بدان که من مفارقت تو خواهم کردن و از این دنیا خواهم رفتن. پس باید که تو نیز مفارقت نکنی از

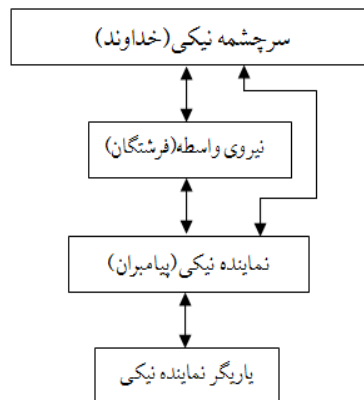
دنیا، الّا به شهادت «لّاله الّا الله» و ایمان به «محمدبن عبدالله»، مهتر اولین و آخرین «کسای، بی‌تا، الف: ۳۰ الف).

۳) نیروی واسطه (فرشتگان)

فرشتگان به عنوان نیروهای رابط میان خداوند و دیگر شخصیت‌ها، از جانب حق تعالی مأمور ابلاغ پیام (وحی) به پیامبران هستند.

۴) یاریگر نماینده نیکی

در اینجا منظور از یاریگر، شخصیتی است که در اکثر قصّه‌ها به نماینده خدا (پیامبر) یاری می‌رساند. آصف بن برخیا یاریگر سلیمان و خربیل بن خابد یاریگر موسی است. گاه یاریگران خود نماینده نیکی نیز هستند؛ نظیر اسماعیل، هارون و زکریّا که به ترتیب، یاریگر ابراهیم، موسی و عیسی هستند و خود نیز عهده‌دار رسالت هستند. در شکل زیر، چگونگی ارتباط اجزای گروه نیکی را می‌توان دید:



نمودار ۲) گروه نیکی

ب) گروه بدی (شرّ)

این گروه شامل سرچشمه بدی (ابلیس) و نمایندگان بدی (دشمنان) است.

۱) سرچشمه بدی (ابلیس)

شخصیت ابلیس در داستان‌های کسایی برای فریب نیکان و بدان، به صورت‌های گوناگون ظاهر می‌شود و گاه در هیأت پیری، خود را راهنما و مرشد بر فرعون می‌نمایاند و از او می‌خواهد که ادعای خدایی کند (ر.ک؛ همان: ۱۲۴ب) و گاه به شکل ماری، مادر موسی^(ع) را از سپردن فرزند به نیل تهدید می‌کند (ر.ک؛ همان: ۱۳۰ الف). در داستان بلعم باعورا به صورت فرشته‌ای جلوه‌گر می‌شود (ر.ک؛ همان: ۱۵۶ب)، گاهی به صورت پیری ضعیف قصد فریب دارد (ر.ک؛ همان: ۱۶۲ب)، به شکل شیخی، آفتاب‌پرستی را در قوم بلقیس تبلیغ می‌کند (ر.ک؛ همان: ۲۱۲ الف) و گاهی نیز در لباس حواری و فرستاده مسیح ظاهر می‌شود (ر.ک؛ همان: ۲۵۲ ب).

۲) نمایندگان شرّ (دشمنان)

در مقابل نیروهای الهی، نمایندگان شرّ قرار دارند و چند گروه هستند: نخست آنان که به یاریگری شیطان تا زمان مرگ در برابر انبیاء الهی سرکشی نموده، راه کشمکش با حق را در پیش گرفته‌اند (نظیر نمرود، فرعون، هامان، قارون، سامری، عوج بن عنق، پادشاه بلقا، جالوت، دادیانه و...) و دوم آنان که ابتدا در صف دشمنان بودند، اما با آگاه شدن از حقایق راه انبیاء، به آنان ملحق شدند (نظیر زلیخا، ساحران در قصه موسی، عامیل در قصه الیاس). گروه سوم آنانند که از آغاز در گروه صالحان بوده، فریب ابلیس را می‌خورند و گمراه می‌شوند (بلعم باعورا، طالوت از این گروه‌اند). دسته دیگر کسانی هستند که با جانشین پیامبری دشمنی می‌کنند (نظیر عیص که با یعقوب، جانشین اسحاق، مخالفت ورزید (ر.ک؛ همان: ۸۴ ب) و یا گروهی از بنی اسرائیل که با رسالت اشمویل مخالفت کردند (ر.ک؛ همان: ۱۷۵ الف). مشابه این قصه‌ها در صدر اسلام روی داده است، آنجا که برخی از ترسایان و جهودان رسالت ختمی مرتبت^(ص) را نمی‌پذیرند.

۲-۲-۳-۴) شخصیت‌های فرعی

این اشخاص در برخی صحنه‌های قصه‌ها ظاهر می‌شوند. اغلب آنها در گروه نیکانند. شماری از آنها نیز حیوان و یا از موجودات نادیدنی هستند و حضور آنان مایه شگفتی و اعجاب مخاطبان قصه‌هاست. کاربرد این نوع شگرد را در قصه‌های انبیاء، از جمله کسایی، به وفور می‌توان ملاحظه کرد. در «قصه ابتدای کار فرعون» (ر.ک؛ همان: ۱۲۲ الف)، گاوی زبان

بازمی‌کند و آینده شوم فرعون را برای پدرش پیش‌بینی می‌کند. در داستان «حدیث بقره» (ر.ک؛ همان: ۱۶۲ ب) نیز گاوی به قدرت خدا سخن می‌گوید و این همان گاوی است که گوشتش سبب زنده شدن عامیل و برملا شدن چهره قاتلان وی می‌گردد. در قصه یونس، گرگی فرزند مهتر وی را می‌ریاید و آنگاه که قصد دنبال کردن گرگ و نجات فرزند خود را دارد، حیوان به سخن می‌آید و یونس را از دنبال کردن وی برحذر می‌دارد و گوشزد می‌نماید که وی را بر این کار واداشته‌اند (ر.ک؛ همان: ۲۳۲ الف). در «حدیث گرگ با موسی» (ر.ک؛ همان: ۱۳۶ الف). نیز با گرگی سخنگو مواجه‌ایم: «گرگ به فرمان خدا به سخن آمد و گفت: یا موسی! بدان خدا که من اول ترا ندانستم؛ چون قصد تو کردم و نمی‌دانستم که این گوسفندان شعیب است و مرا گرسنگی بدین‌جا آورد و مرا گوسفندی بده از این گوسفندان کی سخت گرسنه‌ام.

از این دست حیوانات سخنگو در سرگذشت سلیمان فراوان دیده می‌شود. در این قصه، نمل، پرستو، هدهد، حوت، غراب، کبوتر، سیمرغ، عقاب، کرکس و خروس سخنگو هستند. گفتنی است برخی از این جانوران شکل و جثه‌ای عجیب دارند. در «حدیث وادی نمل» (ر.ک؛ همان: ۲۰۲ ب)، ویلم، سردسته مورچگان، جثه‌ای بزرگتر از گرگ دارد و بیست هزار مَلِک را دیده و درک کرده است. دیوان نیز در قصه سلیمان حضوری بارز دارند، تا آنجا که هر یک نامی بر خود نهاده‌اند: «بهرین هفاف»، «هلهال بن الهجول»، «مره‌بن حارث» (ر.ک؛ همان: ۲۲۰ ب). هر یک از آنان مأمورند تا با کردار ناپسند، آدمیان را از راه به در برند.

۳-۳-۴) حادثه

هر داستان یک حادثه اصلی دارد و می‌تواند چندین حادثه فرعی داشته باشد. حادثه معلول کنش شخصیت‌های قصه است. بر این اساس، می‌توان گفت حادثه و شخصیت، رابطه متقابل دارند. حادثه عنصری است که بعد عمل، افکار و نیت شخصیت را آشکار می‌سازد. در قصص انبیاء میان حادثه و شخصیت توازن برقرار است و هیچ یک دیگری را تحت‌الشعاع قرار نمی‌دهد. از پیوند متوازن حادثه و شخصیت، مسیر قصه به پیش رانده می‌شود. در برخی قصه‌ها با حادثه‌های فراطبیعی اعجاز‌گونه مواجه هستیم. طوفان در قصه نوح^(ع)، آتش سرد در سرگذشت ابراهیم^(ع)، رهایی یوسف^(ع) از چاه، نجات موسی^(ع) از آب خروشان نیل، سخنگوی عیسی^(ع) در گهواره، زنده شدن دوباره جرجیس^(ع) از این نمونه‌اند.

۴-۳-۴ گفتگو

یکی از وظایف خطیر انبیاء ابلاغ سخن حق تعالی به مردم و دعوت آنان به یگانه پرستی است. خداوند خطاب به پیامبر (ص) می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ...﴾ (المائده/۶۷). برای ابلاغ پیام حق تعالی، گفتگو بهترین ابزار است. کسانی در قصه‌های خود از اسلوب‌های مختلف گفتگو بهره می‌گیرند؛ گفتگوی خدا با پیامبران، گفتگوی پیامبران با خدا، گفتگوی پیامبران با مردم، گفتگوی کوتاه، بلند، صریح، رمزآلود، اجمالی و مشروح، گفتگو به شیوه سؤال و جواب، گفتگوی مناظره‌گونه، گفتگوی انسان با حیوان، گفتگوی حیوان با انسان.

نمونه گفتگوی مناظره‌گونه:

«دادیانه گفت: تو چه کسی و از کجا آمده‌ای؟ گفت: من جرجیس بن عبدالله‌ام از فلسطین، و قصه خود همه را بگفت و مالش را که بیاورد و به درویشان داد. ملک گفت: یا جرجیس! اگر اجابت کنی مرا، اینچنین که مردم اجابت می‌کنند و بت را بپرستی، ترا احترام کنم و بزرگ گردانم ترا. جرجیس گفت: این نعمت که مرا خدای من داده است، بهترست مرا از آنچه تو خواهی دادن. ملک گفت: چه نعمت است که به تو داده است؟ بنما به من و ترا می‌بینم که درویشی. گفت: انعام وی اینست که مرا تندرست آفریده است و راه راست نموده است و او را می‌پرستم و سنگ را نمی‌پرستم کی نه سود کند و نه زیان. ملک گفت: اگر آنچه بگویم نکنی، ترا به عذابی سخت بگشتم. جرجیس گفت: من می‌دانم که تو مرا بکشی، ولیکن آن خدای کی آسمان‌ها و زمین‌ها را آفریده است، مرا صبر دهد بر عذاب تو» (همان: ۲۵۳ ب).

نمونه گفتگوی رمزی:

«زکریا - علیه السلام - این حکایت با زن بگفت. زن گفت که راست گفته است. قلم‌های قرعه به دست تست و کلید قربان‌ها و محرران به دست تست و توریت و زبور همه به دست تست و تو فرزندی نداری» (همان: ۲۳۹ الف).

نمونه سؤال و جواب:

«داوود گفت: شیء چه چیز را گویند؟ سلیمان گفت: مؤمن را. گفت: بعضی از شیء چیست؟ گفت: فاجر است. گفت: آنک شیء نباشد؟ گفت: کافر است. گفت: آنک همه شیء

است، چيست؟ گفت: آب است. گفت: آنک بيشتر شىء است، چيست؟ گفت که شکست در بنى اسرائيل. گفت: آنک شىء است و اندک است؟ گفت: يقين است. گفت: شيرين چيزى چيست؟ گفت: مال و فرزندان. گفت: تلخ ترين چيزها چيست؟ گفت: درويشى است از پس توانگرى. گفت: زشت ترين چيزى چيست؟ گفت: کافرى است بعد از مسلمانى. گفت: عزيز ترين چيزى چيست؟ گفت: شکر کردن است. گفت: خوش ترين چيزى چيست؟ گفت: جان است در تن آدمى. گفت: مکروه ترين چيزى چيست؟ گفت: تن بى جان. گفت: نزديکتر چيزى چيست؟ گفت: آخرت. گفت: شر ترين چيزى چيست؟ گفت: زن بد. گفت: بهترين چيزى چيست؟ گفت: زن صالحه» (همان: ۱۹۱ ب).

۵-۳-۴) زمان و مکان

«در قصّه‌ها زمان و مکان فرضى آند. مشخص نيست که قصّه‌ها مربوط به چه زمانى است. اين زمان و مکان فرضى، بعد کلى و جهانى به قصّه مى‌دهد» (ميرصادقى، ۱۳۷۶: ۶۸-۶۷). حوادث و اعمال شخصيت‌ها در بستر زمان و مکان صورت مى‌گيرد. مراد از عنصر زمان، زمان و تاريخ دقيق تقويمى نيست، بلکه ظرفى است که بتوان سير حوادث را در آن نشان داد. قرآن از چنين ظروف زمانى بسيار استفاده نموده است؛ مثل: «ليلاً، عشاءً، غداً، مائة عام و...». كسايى براى نشان دادن زمان رويدادها در قصّه‌هاى خود، اغلب از ظروف زمانى استفاده مى‌نمايد؛ شعيب يکى از دختران خود را به عقد موسى درمى آورد و شرط مى‌کند: «هشت سال گوسفندان مرا بچرانى و اگر ده سال تمام بچرانى، آن از مروّت تو باشد» (كسايى، بى‌تا، الف: ۱۳۵).

سال، ماه، هفته، روز، شب، صبح، بامداد، تا نماز پيشين، از ظروف زمان پُرسامد در متن قصص است:

«اسپان عجايب آوردند از بحرى و غيره و چيزها و آرايش‌هاى عجايب ساختند و از بامداد تا نماز پيشين بپرداختند» (همان: ۲۱۲ ب)؛ «... ريش هارون را بگرفت و گفت: من چهل سال است که ايشان را به زور به راه آوردم، تو به چهل روز که من غايب شدم، ضايع کردى» (همان: ۱۵۱ الف)... «اين گور بلقيس صالحه است، رحمة الله عليها، ايمان آورد در آن وقت که سيزده سال گذشته بود از ملکت سليمان - عليه السلام - و وى را ستنده بود در روز عاشورا، چون

چهارده سال گذشته بود از مُلک سلیمان - علیه‌السلام - و وفات یافت در روز دوشنبه در بیست و یکم سال از مملکت وی» (همان: ۲۲۱ ب).

کسایی سعی دارد توالی منطقی زمان رخداد قصص را، مطابق آنچه در دیگر روایات و منابعی از این دست می‌بینیم، حفظ نماید. بر همین اساس، گاه از زبان راویان به بیان مدت زمان و فاصله رخدادها اشاره دارد: وهب گوید - رضی‌الله عنه - که میان موسی بن عمران و میان داود - علیهما‌السلام - پانصد سال بود و میان داود و میان مولود عیسی - علیهما‌السلام - سیصد و هفتاد سال بود و میان عیسی بن مریم و پیغامبر ما، محمد - صلی‌الله علیه و سلم - ششصد و بیست سال بود و از موسی - علیه‌السلام - تا محمد - صلی‌الله علیه و سلم - هزار و چهارصد و نود سال بود» (همان: ۲۴۸ الف).

در قصص کسایی، تعدّد نام مکان‌ها، به‌ویژه اسامی شهرهای محل رخداد حوادث، قابل تأمل است. گستره جغرافیایی این رخدادها سرزمین خاورمیانه، به‌ویژه شهرها و مکان‌های مقدّسی همچون مکه، مدینه، بیت‌المقدّس (حطّه)، اورشلیم، کوه طور، وادی طوی است. در این میان، از کشورها، شهرها و مکان‌های دیگری نیز سخن به میان آمده است: مصر، اردن، فلسطین، پارس، هند، روم، تدمر، شام، قسطنطنیه، موصل، حبشه، عین‌الشمس، اریحا، بلقاء، سبأ، رمله، عسقلان، نینوا، بابل، سپاهان، اهواز، بحر روم، نیل، دریای طبرستان، بحر اخضر، رود اردن. جزئیات این شهرها به روشنی شرح نگردیده است. اما مکان‌هایی همچون قصرها گاه با شرح جزئیات توصیف شده‌اند: «آنگاه شهری بساخت، فراخی وی چندانک لشکرگاه سلیمان بود و درازی همچنان و دوازده سبط^۹ را دوازده قصر بساخت؛ درازی و فراخی آن هزار آرش و در قصری حجره‌ها و مجلس‌ها برای مردان جدا و برای زنان جدا. آنگاه مجلسی بساخت از آبگینه که می‌درخشید، هزار آرش درازی و فراخی برای علما و قاضیان بنی‌اسرائیل. بعد از آن قصری دیگر برای سلیمان - علیه‌السلام - درازی و فراخی پنج هزار آرش و آن را نیز به آبگینه بیاراست و سقفش را به جواهر مرصّع کرد و درها بساخت از آبگینه و در آن صورت‌ها و نقش کرد و هیچ صورتی نماند که در آنجا نبود» (همان: ۲۰۴ الف).

در برخی قصص، مکان نقشی اساسی به عهده دارد و لامحاله یادکرد آن ضروری است. برای مثال در قصه موسی آوردن نام مکان‌هایی همچون مدین، مصر، کوه طور، وادی طوی، رود نیل در توصیف و بازنمایی حوادث ضروری است. سبأ، بیت‌المقدّس، کعبه در قصه سلیمان، مصر و

کنعان در ماجرای یوسف و دریا در قصه یونس نیز نقشی اساسی در آفرینش صحنه‌ها و رویدادها ایفا می‌کنند.

۳-۲) بنمایه‌های قصص

یکی از اصطلاحات معمول در روایت‌شناسی، شناخت و بررسی «بنمایه» (Motif=Motive) در ساختار یک متن است. در تعریف، فهم و کاربرد این اصطلاح نظرهایی متفاوت عرضه شده است. گاه منظور از بنمایه، «تکرار عبارتی در آثار ادبی» (میرصادقی، ۱۳۷۷: ذیل بنمایه)، «تکرار شخصیت یا الگوی معینی به صورت گوناگون در ادبیات و هنر» (داد، ۱۳۷۵: ذیل بنمایه) و نیز «تکرار مرتب یک مفهوم، یک تصویر، یک رویداد، یا یک کهن‌الگو در داستان» است (مقدادی، ۱۳۷۸: ۲۸۱).

منظور ما از بنمایه، عناصر ساختاری قصه‌ها، همچون اشخاص و کنش‌های آنان، اشیاء و ابزار، معانی و مفاهیم داستانند که با برجستگی و بسامد و تکرار و به عنوان عامل برانگیزندگی، مسیر داستان را به پیش می‌برند و موجب تقویت جاذبه داستان می‌شوند. بنمایه‌های قصص الانبیاء کسایی عبارتند از:

۳-۲-۱) اشخاص

اشخاص داستان‌های انبیاء از ویژگی خاصی نسبت به اشخاص سایر داستان‌ها برخوردارند. آنان در واقع نمادها و نمایندگان خیر و شر و نیز نیکی و بدی هستند و در شکل‌های و مسئولیت‌های متفاوت ظهور می‌کنند. پاره‌ای از مهم‌ترین این نوع بنمایه‌ها را که بسامد بالایی را به خود اختصاص داده‌اند، می‌توان به صورت زیر دسته‌بندی نمود.

۳-۲-۱-۱) آدمیان

بیشترین اشخاص آدمی در قصه‌های کسایی، انبیاء الهی هستند و قصه‌ها حول محور کنش آنان جریان می‌یابد. گفتنی است انبیاء چند ویژگی مشترک دارند، تمام آنان برگزیده خداوند بر روی زمینند و یک هدف مشترک را دنبال می‌کنند، هر یک از آنان رسالت، منش و کردار پیامبران پیش و پس از خود را تأیید می‌نمایند. اغلب آنان از یک قوم و یا فرزندان و اسباط و نوادگان انبیاء پیشین خود هستند و به ختم سلسله نبوت به دست پیامبر اسلام (ص) ایمان دارند، چنان‌که حضرت آدم به‌هنگام مرگ به فرزندش، شیث، وصیت می‌کند که: «ای فرزند! بدان که

من مفارقت تو خواهم کردن و از این دنیا خواهم رفتن، پس باید که تو نیز مفارقت نکنی از دنیا، الاّ به شهادت «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و ایمان به محمد بن عبدالله، مهتر اولین و آخرین» (همان: ۳۰ الف).

پس از پیامبران، حضور اشخاص گوناگونی از طبقات مردم در قصه‌های کسایی مضمون سازند. بیشتر آنان به عنوان مصداقی از انگاره‌ها و رمزی از مفاهیم خوب و ناخوب مطرح می‌شوند. از میان آنان، به هابیل، نماد مظلوم، قابیل، نمردود و فرعون، نمادهایی از ستمگران، قارون، سمیل زراندوز بدفرجام را می‌توان اشاره نمود. حضور اشخاص زن در داستان‌های انبیاء نیز چشمگیر است: حوا، هاجر، ساره، زلیخا، آسیه، بوخابد (مادر موسی)، مریم. زنان، در قصه‌های کسایی حضوری پویا دارند و با کنش و رفتار خود مسیر تکاملی داستان را به پیش می‌رانند.

از میان اشخاصی که حضور آنان، سبب تقویت جنبه‌های تخیلی غالب قصه‌ها و موجب برانگیزندگی حس مخاطبان می‌شود، می‌توان به جادوگران اشاره نمود. جادوگری زمانی به کار بسته می‌شود که نتوانند بر حریف خود از راه منطق و گفتگو و یا حتی جنگ و چیرگی فائق آیند. جادوگران که خود گمارده‌ی چهره‌های منفی و دشمنان قهرمانان اصلی قصه‌ها هستند، با اعمالی شگفت‌انگیز و اغراق‌گونه سبب می‌شوند که قصه رنگ و لعابی دیگر به خود گیرد و از یکنواختی و ایستایی به پویایی و جذابیت سیر کند. در قصه موسی حضور جادوگران و ساحرانی که از سوی فرعون مأمور باطل شدن معجزه کلیم‌الله هستند (ر.ک؛ همان: ۱۴۳ الف). همچنین سامری که با گوساله زرّین خود، مدتی بنی اسرائیل را فریفت (ر.ک؛ همان: ۱۴۹ الف)، جاذبه ویژه‌ای به داستان بخشیده است.

۲-۱-۲-۳) فرشتگان

یکی از بُنمایه‌های مهم قصه‌های دینی حضور انواع فرشتگان در صحنه‌های داستان است. «فرشته که در زبان‌های کهن ایران، سروش و در عربی مَلک و هاتف گفته می‌شود، موجودی لطیف و نامرئی است که در غالب ادیان وصف آنان آمده است» (یا حقی، ۱۳۷۵: ۳۲۲). تعدد نام فرشتگان در قصص الانبیاء کسایی شایان توجه است. در «قصه آسمان‌ها و مقیمان وی و نام‌های ایشان و صفت ملائکه» (ر.ک؛ کسایی، بی تا، الف: ۹ الف). ضمن توصیف شیوه آفرینش هر یک از آسمان‌های هفتگانه و بیان نام آنها، فرشته‌ای موکل با نام‌های عجیب برای هر یک معرفی

شده است: «اسماعيل، ميخائيل، صاعدياييل، صلصاييل، كلکاييل، شمخائيل و زفريائيل». علاوه بر اين اسامى، نام فرشتگانی همچون «جبرئيل، اسرافيل، ميکائيل، ملک الموت (عزرائيل)، درد ياييل، سرور صاقين و سرور حاقين، هاروت و ماروت نیز در داستانها آمده است. در اين ميان، نام جبرئيل به عنوان فرشته وحى، با بسامدى بسيار بالا، چشمگير است.

۲-۳-۱-۳) ابليس

اين واژه مرادف ديو در اساطير باستان و هم معنى با شيطان در متون اسلامى است. ابليس كه «از كلمه ديابلس (Diabolos) يونانى مأخوذ است» (ياحقى، ۱۳۷۵: ۶۱). در تمام بخشهاى قصص انبياء، حتى قبل از خلقت آدم حضور دارد. كسايى معتقد است كه ابليس از جن زاده شده است» (كسايى، بي تا، الف: ۱۴ الف).

۲-۳-۲) امور شگفت انگيز

يکى از بنمايههاى كه سبب تقويت تخیل در قصه و اعجاب در خواننده آن مى شود، طرح امور شگفت انگيز و خارق العاده و فراطبيعى است كه گاه برخى از آنها در دايره فهم معمول بشرى توجيه ناپذيرند. بنا به ضرورت موضوع، در قصههاى كسايى از اين امور فراوان يافت مى شود؛ از جمله اين امور موارد زير را مى توان بيان نمود.

۲-۳-۲-۱) معجزه

خداوند براى اثبات حقايق پيامبران و جلب باور مردم، نشانهها و آياتى براى هر يك از آنان در نظر گرفته است. اين نشانهها همان معجزه انبياست. معجزه به كارى فوق توان بشرى گفته مى شود كه مدعيان نبوت براى اثبات مدعاى خود، يعنى ارتباط با عالم غيب و خداى عالم هستى، مى آورند و ديگران را نيز به مقابله و معارضه و آوردن مثل آن دعوت مى نمايند و چون كسى نمى تواند مانند آن را بياورد و عاجز از انجام آن است، بدان معجزه مى گويند. معجزات به شيوههاى گوناگونى بروز کرده است؛ گاه با اشياء ویژه‌اى همچون عصاى موسى^(ع) و انگشترى سليمان^(ع) در معرض ديد مردم قرار مى گيرد. گاه عمل پيامبر معجزه را بدون ابزار بيرونى شكل مى دهد؛ مثل يد بيضاء در قصه موسى^(ع) و سخن گفتن در گهواره، زنده كردن مردگان و شفا دادن بيماران در داستان عيسى^(ع) از اين نوع است. گاه خداوند متعال معجزه را بدون بروز عملى از جانب پيامبر شكل مى دهد. نمونه آن، سرد و سلامت شدن آتش سوزان براى ابراهيم^(ع) و

چندین بار زنده شدن جرجیس پس از مرگ بر اثر شکنجه شدنش از سوی دادیانه است. بیشترین معجزات در قصه موسی^(ع) بازگو می‌شود. در این قصه، قبل از آنکه خداوند موسی^(ع) را به پیامبری برگزیند و به وی معجزه ید بیضاء و عصا اعطا فرماید، حکایت چندین معجزه آمده است: سخن گفتن موسی^(ع) با خروس در حضور فرعون (ر.ک؛ همان: ۱۳۱ ب)، زنده کردن بره بر روی سفره (ر.ک؛ همان: ۱۳۲ الف) و درخواست از زمین برای گرفتار ساختن سونام نجار به سبب غم‌آزی و نیز دعا برای نابودی آن (ر.ک؛ همان: ۱۲۹ ب) از جمله آنهاست. در اثر کسایی، شرح این معجزات و انواع دیگر آن بخش عمده‌ای از عوامل جذابیت قصه‌هاست.

۲-۲-۲) پیشگویی

یکی از شگردهای قصه‌پردازان در گره‌گشایی داستان‌ها، استفاده از شیوه پیشگویی و پیش‌بینی وقایع است. این شگرد معمولاً به دست منجمان، اخترشناسان، طالع‌بینان و گاه خواب‌گزاران صورت می‌گیرد. گاه پیشگویی ممکن است از زبان شخصی مهم و یا حتی موجودی فراطبیعی صورت گیرد. این هر دو شیوه در قصه‌های کسایی فراوان به کار رفته است: در «قصه ابتدای کار فرعون الولیدین المصعب» (ر.ک؛ همان: ۱۲۲ الف)، گاوی ضمن دادن نوید تولد فرزندی به پدر فرعون، می‌شوم و نامبارک بودن او را پیشگویی می‌کند. در همین داستان، منجمان و کاهنان در تعبیر خواب‌های آشفته فرعون، تولد عن‌قریب حضرت موسی^(ع) را پیش‌بینی می‌کنند و یکی از آنها می‌گوید: «این خواب دلیل می‌کند بر یکی که بزاید از بنی اسرائیل که ملک تو بستاند و ترا هلاک کند و وی دعوی پیغامبری کند» (همان: ۱۲۸ ب).

گاه پیشگویی از زبان یکی از پیامبران است؛ مثلاً در داستان سلیمان^(ع) می‌خوانیم: «روزی سلیمان - علیه‌السلام - در هوا می‌رفت که رسید به شهر مدینه. بدان مردمان گفت که این هجرت‌گاه پیغامبر آخر زمان باشد، محمد - علیه‌السلام - و او سید المرسلین باشد و خنک آن کسی را که بدو ایمان آورد. آنگاه به مکه برسد و حرم، و گفت: این جای ولادت وی است و این شهر را خدای تعالی فضل داده است بر شهرهای دیگر، چنانکه محمد را بر انبیای دیگر» (همان: ۲۰۴ الف). در همین داستان آمده است: «[بلقیس] گفت: یا نبی‌الله! می‌بینم که بر انگشتریت چیزی نبشته است؛ چه چیز است؟ گفت: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ». گفت: محمد کیست؟ گفت: پیغامبر است که در آخر زمان خواهد آمدن. گفت: و نام او برانگشتری تو چه کار دارد؟ گفت: برای آنک او از من و از همه پیغامبران بزرگوارترست و اگر به من ایمان آوری و به

وى نيارى، ايمانت به حساب نباشد. چون بلقيس اين سخن بشنيد، ايمان آورد به محمد، عليه السلام» (همان: ۲۱۴ الف).

۲-۳-۲-۳ جن

كسابي «جن» را فرزند «جان» و «جان» را حاصل آميزش «مارج» و «مارجه» مى داند و ديوان و ابليس را زاده «جن» قلمداد مى كند: «بيافريد خدای تعالی شخصی بزرگ و نام وی مارج بود و از وی زن وی را بيافريد و نام وی مارج بود. پس ازيشان جان بزاد. آنكه جان را پسرى بزاد نام وی را جن نهاد. آنكه ديوان بسيار شدند و ابليس لعين هم از ويست» (همان: ۱۴ الف). حضور جنیان در برخی قصص، از جمله قصه سلیمان^(ع) جلوه‌ای ویژه به داستان داده است. از میان آنها، «حدیث آوردن صخر دیو را به خدمت سلیمان» (ر.ک؛ همان: ۲۰۰ ب) و «حدیث فتنه و ياهو شدن انگشتری سلیمان، عليه السلام» (ر.ک؛ همان: ۲۱۹ الف) و بر تخت سلیمان نشستن صخر جنی شنیدنی است. گفتنی است در داستان‌های كسابي، چند تن از زنان قصص از جمله عميره، مادر بلقيس، از جنیان هستند (ر.ک؛ همان: ۲۰۹ الف).

۲-۳-۲-۴ پری

پریان، زنان زیباروی و لطیفی از جنس جنیان هستند و بیشتر آنان به خدمتکاری و دایگی گمارده شده‌اند: «چون بلقيس را بزاد، عميره بعد از مدتی بمرد و بلقيس بماند یتیم و پریان وی را پروردند» (همان).

۲-۳-۲-۵ دیو

واژه دیو در اوستا، «دئو: Daeva» آمده است. «دیوان موجوداتی شاخدار، زشت و حيله‌گرند. اغلب سنگدل و ستمکارند و تغییر شکل می‌دهند و در افسونگری چیره‌دست هستند. در ادبیات فارسی، دیو گاهی مرادف اهریمن در اندیشه ایرانی، گاه به معنی شیطان در فرهنگ اسلامی و زمانی به معنی غول، عفريت و موجودات وهمی است که در بیشتر افسانه‌های عامیانه تجلی یافته است» (ياحقی، ۱۳۷۵: ۲۰۲). سلیمان با انگشتری خود بر گردن دیوان ماهر می‌نهد و آنها را مسخر کرده، برخی را برای ساختن بیت المقدس به کار می‌گمارد. در داستان «حدیث حشر دیوان نزد سلیمان و صورت‌های ایشان» (ر.ک؛ كسابي، بی‌تا، الف: ۲۲۰ الف)، آن گروه از دیوانی که مطیع سلیمان نبودند، به دست باد صرصر جمع می‌شوند و سلیمان را اطاعت

می‌کنند. ویژگی برخی دیوان در این داستان اینگونه وصف شده است: «بعضی را دید که رویشان در قفایشان بود و از دهانشان زبانه آتش بیرون می‌آمد و بعضی به چهارپا می‌رفتند و هر یکی دو سر داشتند؛ سری بر دوش و سری بر دُنب، و بعضی چشمه‌اشان ازرق بود و رویشان کبود و تن‌ها سیاه، و بعضی رویشان همچون روی شیر و تن چون فیل و سخن ایشان همچون آواز سگان و بعضی پایشان چون پای مرغ و همچون خران بانگ می‌زدند و دیوی را دید همچون سگ و یک نیمه وی همچون گربه و خرطومی بزرگ داشت» (همان).

۲-۳-۲-۶ حیوانات عجیب

یکی از بنمایه‌هایی که سبب شگفتی و اعجاب مخاطبان قصه‌هاست، وجود حیواناتی است که رفتاری شبیه به انسان‌ها دارند. کاربرد این نوع شگرد داستانی را که نوعی خوارق عادت محسوب می‌گردد، در قصه‌های کسایی به وفور می‌توان ملاحظه نمود. در داستان فرعون، گاوی زبان باز می‌کند و آینده شوم وی را پیش‌بینی می‌کند. در داستان «حدیث بقره» (ر.ک؛ همان: ۱۶۲ ب) نیز گاوی به قدرت خدا سخن می‌گوید و این، همان گاوی است که گوشتش سبب زنده شدن عامل و بر ملا شدن چهره قاتلان وی می‌گردد.^{۱۰} در قصه یونس، گرگی فرزند مهتر وی را می‌رباید و آنگاه که قصد دنبال کردن گرگ و نجات فرزند خود را دارد، حیوان به سخن می‌آید و یونس را از دنبال کردن وی بر حذر می‌دارد و گوشزد می‌نماید که وی را بر این کار داشته‌اند. در قصه سلیمان، نمل، پرستو، هدهد، حوت، غراب، کبوتر، سیمرغ، عقاب، کرکس و خروس سخنگو هستند. گفتنی است برخی از این جانوران شکل و جثه‌ای عجیب دارند. در «حدیث وادی نمل» (ر.ک؛ همان: ۲۰۲ ب)، ویلم، سردسته مورچگان، جثه‌ای بزرگتر از گرگ دارد و بیست هزار مَلِک را دیده و درک کرده است.

۲-۳-۳ بنمایه‌های دینی

اغلب قصه‌های قدیمی سرشار از بنمایه‌های دینی و مذهبی هستند. مقوله‌هایی نظیر معاد، بهشت و دوزخ وحی، دعا، پیکار در راه حق و جهاد از بنمایه‌های دینی شمرده می‌شوند. بسامد چشمگیر این بنمایه‌ها از مؤلفه‌های بارز قصه‌های دینی، به‌ویژه قصص انبیاست. در قصه‌های کسایی نیز این مقوله‌ها برجستگی ویژه دارند و هر یک مضمون‌ساز داستان‌های این اثر به شمار می‌آیند.

۱-۳-۲) بهشت و دوزخ

كسايى برآى هر يك از اين مقوله‌ها، حكايتهائى ترتيب داده است و كيفيت آفرينش آنها را شرح مي‌دهد. وي بهشت را همچو ديگران، مي‌عادگاه ابدى پيامبران، رستگاران و صالحان روى زمين و نيز مكاني برآى آرامش جان پس از رهايى از كالبد تن مي‌داند. به همين منظور، در ابتداى كتاب خود از آفرينش و توصيف و نيز ساكنان آن سخن به‌ميان آورده است: «بيافريد حق تعالى بهشت را و آن هشت بهشت است. نام اولين دارالجلال و آن از مروريد سپيد است. بهشت دومين، دارالسلام و آن از ياقوت سرخ است. بهشت سيوم، جنة المأوى، و آن از زبرجد است. بهشت چهارم، جنة الخلد، و آن از مرجان زرد است. بهشت پنجم، جنة النعيم، از نقره است. بهشت ششم، جنة الفردوس است و آن از زر است و هفتم، جنة القرار و آن از مشك اذفر است [و هشتم، جنة العدن است و از دانه ذر است] و آن قصبه بهشت است و مشرف است بر بهشتها...» (همان: ۱۱ ب).

كسايى پس از توصيف مفصل بهشت و ساكنان آن، در شرح جزئيات دوزخ مي‌گويد: «دوزخ اول را جهنم گويند و آن اهل كباثر راست و دوم لظى گويند و او بت پرستان راست و سيوم، حطمه است و او از آن يا جوج و مأجوج است و آنچه بديشان ماند از كافران و چهارم، سعيير است. قوله تعالى ﴿وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ﴾ (الملك/۵) و پنجم سقر است و او بي نمازان راست و آنانك زكات ندهند. قوله تعالى ﴿قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ﴾ (المدثر/۴۳) و ششم، حميم است و او از آن جهودان و نصرانيان است و آتش پرستان و هفتم، هاويه است و او منافقان راست. قوله تعالى ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ...﴾ (النساء/۱۴۵)» (همان: ۱۰ الف).

۲-۳-۲) وحى

خداوند از طريق وحى با پيامبران سخن گفته است. در واقع، وحى، پيام و ارتباط ويژه‌اى است كه ميان پروردگار هستى و پيامبران الهى برقرار مي‌شود و راز آن بر مردم عادى پوشيده است. اين پيام ويژه از طريق فرشته وحى، جبرئيل امين، بر انبياء وارد مي‌شود. واژه وحى با مشتقات گوناگون خود در ۷۸ آيه از آيات قرآن كريم آمده است. كسايى در قصص الأنبياء خود از اين واژه بارها برآى مقاصد خاص استفاده کرده است و از جمله برآى ارشاد، انذار، پشتگرى، پاسخ درخواست پيامبر و... وحى نازل مي‌شود: «وحى آمد كه يا موسى! مترس كه تو بلند شوى؛

یعنی تو قهر کنی ایشان را، و یا موسی! ببنداز عصا را. آنگاه ترس از موسی برفت» (همان: ۱۴۳ ب)؛ «وحی آمد به یوشع که دعای شما را اجابت کردم و چون صبح برآید، برخیزید و تابوت را در پیش بگیرید و تو از پس تابوت می‌رو» (همان: ۱۵۷ الف).

گاه وحی بر غیر انبیاء نازل می‌شد. در داستان بلعم باعورا، پادشاه شهر بلقا، برای دفع موسی و لشکریانش، از بلعم - که مستجاب‌الدعوة است - درخواست می‌کند تا در پیشگاه خدا دعا کند: «بلعم گفت: رها کنید تا بروم و نماز کنم و ببینم. آنگاه دو رکعت نماز کرد. وحی آمد که یا بلعم! آن لشکر که می‌آیند، بنی‌اسرائیل‌اند و رسول من، موسی، در میان ایشان است و این ملک می‌خواهد که به دعای تو ایشان را بازدارد و امروز بدر میا» (همان: ۱۵۶ الف). فرشتگان، به‌ویژه جبرئیل، نیز برای انجام کاری مخاطب وحی الهی بوده‌اند: «وحی آمد به جبرئیل که بفرمود به خزینه‌دار دوزخ تا از دوزخ شراری بدر آورد با رعد و برق و صاعقه، و فرستاد بر قوم الیاس» (همان: ۱۷۴ الف).

دعا (۲-۳-۳-۳)

یکی از بنمایه‌های داستان‌های دینی و قصه‌های پیامبران، اعتقاد به دعا و اجابت آن است. آدمیان هنگام درماندگی و زمانی که هیچ راه گشایشی در تنگناهای زندگی نمی‌یابند، به دعا پناه می‌برند. دعا و اجابت آن در قصه‌ها شگردی برای رهایی از بحران است. انبیاء از دعا برای اغراض خاصی بهره برده‌اند و چون درخواست آنان برای اصلاح امور مردم بود، عموم دعاهایشان مورد پذیرش واقع می‌شد. موسی بارها در پیشگاه حق دعا می‌کند تا نشانه‌های خود را برای قوم خویش آشکار نماید و هر بار دعای او مستجاب می‌شود. الیاس برای قوم خود دعا می‌کند تا به قدرت حق: «باران آمد و نعمت‌های ایشان و چهارپایانشان بسیار شد و هرچه از ایشان مرده بودند، از پدران و مادران و فرزندان، جمله زنده شدند» (همان: ۱۷۴ الف). سلیمان دعا می‌کند تا خداوند به او سعادت آنچه ابراهیم را در ساختن کعبه داده بود، عطا کند. خداوند دعای او را برآورده، سعادت بنای بیت‌المقدس را ارزانی می‌فرماید: «سلیمان [دعا کرد و آنگاه گفت: الهی! مرا نیز آن را بده که ابراهیم را دادی در ساختن کعبه؛ یعنی چنانک مردم می‌روند و کعبه را زیارت می‌کنند، بدین جا آیند و زیارت کنند. خدای تعالی گفت: حاجت ترا روا کردم» (همان: ۲۰۱ ب).

نتیجه گیری

- ۱- قصص الأنبياء کسایی با آنکه اثری عامه پسند است، اما انسجام در روایت و به کارگیری عنصر تخیل و شگردهای داستان پردازی آن را از لحاظ ساختاری ممتاز می نمایاند.
- ۲- قصه های این اثر به دو دسته مجزاً («قصه های آفرینش هستی (امور نخستینه)» و «قصه های انبیاء») طبقه بندی می شوند و هر یک از دیدگاه ساختار صوری و محتوایی، ویژگی خاص خود را دارند.
- ۳- عناصر «پیرنگ»، «شخصیت»، «حادثه»، «گفتگو» و «زمان و مکان» در ساختار قصه ها قابل بررسی است. در این میان، سه عنصر «شخصیت»، «حادثه» و «گفتگو» برجسته تر است.
- ۴- بنمایه در قصه های کسایی از دو ویژگی بسامد و برانگیزندگی برخوردار است. بنمایه ها در سه دسته کلی، شامل اشخاص، امور شگفت انگیز و بنمایه های دینی قابل تفکیک است.

پی نوشت ها

- ۱- در تمام نسخ خطی عربی چنین است.
- ۲- در نسخ خطی ترجمه های فارسی، نام مؤلف «عبیدالله» آمده است (ر.ک)، (نسخه خطی شماره ۲:R7843 الف و نسخه خطی شماره ۴۴۵۹: ۱ ب).
- ۳- این کتاب از سوی انتشارات بریل به سال ۱۹۲۲ میلادی در لیدن چاپ و منتشر شده است.
- ۴- (ر.ک؛ مقدمه کتاب *Tales Of The Prophets Of Al'Kisa'i*).
- ۵- نمونه متن ها از نسخه خطی فارسی پاریس انتخاب شده است. اعداد شماره برگ و حرف «الف» صفحه سمت راست و حرف «ب» صفحه سمت چپ را بیان می کند.
- ۶- نوعی پرندۀ زیبا و رنگین (ر.ک؛ مقدسی، ۱۳۷۴: ۳۰۴).
- ۷- اپیزود (Episode) آوردن داستان کوتاه در میان داستان بلند است که می توان آن را از متن اصلی جدا کرد و به صورت مستقل خواند.
- ۸- جمع سبط (به کسر سین) است، به معنی نوه یا فرزند فرزند. اسباط از قوم بنی اسرائیل دوازده تیره و ملت بودند که هر تیره از آنان به یکی از فرزندان یعقوب^(ع) منتهی می شود. این لفظ پنج بار در قرآن کریم آمده است؛ از جمله: «وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ * وَقَطَعْنَا هَمَّ اِثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَّةً...» (الأعراف/۱۶۰-۱۵۹).
- ۹- کسایی در بخش دیگری از کتاب خود، بلقیس را زاده «لهبا» زن ابلیس دانسته است (ر.ک؛ نسخه خطی پاریس: ۱۴ الف).

۱۰- وصف این گاو در سوره بقره، آیات ۶۷ به بعد آمده است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

- ابن کثیر، عمادالدین اسماعیل. (۱۴۰۱ق). *قصص الأنبياء از آدم تا عیسی* (ع). بیروت: مکتبه الإسلامیة.
- بخاری، ابونصر احمد بن محمد. (۱۳۸۶). *تاج القصص*. مقدمه و تصحیح سیدعلی آل داود. تهران: فرهنگستان ادب فارسی.
- بروکلمان، کارل. (۱۹۹۳م). *تاریخ الأدب العربی*. القاهرة: دارالمعارف مصر.
- بوشنجی، ابوالحسن بن الهیصم. (۱۳۸۴). *قصص الأنبياء*. ترجمه تستری. تصحیح محمدزاده. مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
- پائولینی، یان. (۱۳۹۰). «نکاتی درباره کتاب‌های قصص الأنبياء در منابع اسلامی». ترجمه عباسی و نوشاوند. *آئینه پژوهش*. شماره ۱۲۸. صص ۲۷-۳۲.
- پراپ، ولادیمیر. (۱۳۶۸). *ریخت‌شناسی قصه*. ترجمه مدیا کاشیگر. تهران: نشر روز.
- تفسیر قرآن مجید (تفسیر کمبریج)*. (۱۳۴۹). تصحیح جلال متینی. ج ۲. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- التعلبی نیشابوری، احمد بن محمد. (۲۰۰۶م). *قصص الأنبياء (المسمی بعرائس المجالس)*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله. (۲۰۰۷م). *كشف القنون عن أسامی كتب و الفنون*. بیروت: دارالفکر.
- داد، سیما. (۱۳۷۵). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. چاپ دوم. تهران: مروارید.
- درایتی، مصطفی. (۱۳۸۹). *فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (دنا)*. ج ۸. تهران: کتابخانه و مرکز اسناد مجلس.
- راوندی، قطب‌الدین. (۱۴۰۹ق). *قصص الأنبياء از آدم تا خاتم* (ص). مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۸). *تاریخ در ترازو*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ضیمران، محمد. (۱۳۸۲). *درآمدی بر نشانه‌شناسی هنر*. تهران: نشر قصه.
- الکسای، محمد بن عبدالله. (۱۹۲۲م). *قصص الأنبياء*. تصحیح ایزاک ایزنبرگ. لیدن: انتشارات بریل.
- _____ . (۱۹۹۸م). *بدء الخلق و قصص الأنبياء*. تصحیح طاهر بن سالمه. تونس: دارالنقوش العربیة.

- _____ . (بى تا). الف. نسخه خطى ترجمه فارسى قصص الأنبياء كسايى. پاریس: كتابخانه ملى پاریس. شماره R7843.
- _____ . (بى تا). ب. نسخه خطى ترجمه فارسى قصص الأنبياء كسايى. قم: كتابخانه آيت الله العظمى مرعشى نجفى. شماره ۴۴۵۹.
- _____ . (بى تا). ج. نسخه خطى ترجمه فارسى قصص الأنبياء كسايى. دانشگاه ميشيگان امريكا. شماره a287II.
- _____ . (بى تا). د. نسخه خطى ترجمه فارسى قصص الأنبياء كسايى. دانشگاه ملك سعود عربستان. ۵۹۶۱ ف ۲/۱۷۳۱.
- مزدرانى، فرشاد. (۱۳۸۹). «قصص الأنبياء كسايى». آئينه ميراث. شماره ۴۱. ص ۲۸.
- مقدادى، بهرام. (۱۳۷۸). فرهنگ اصطلاحات نقد ادبى. تهران: فكر روز.
- مقدسى، مطهر بن طاهر. (۱۳۷۴). آفرينش و تاريخ. مقدمه، ترجمه و تعليق محمد رضا شفيعى كدكنى. تهران: نشر آگه.
- مكارم شيرازى، ناصر و ديگران. (۱۳۸۶). تفسير نمونه. ج ۱۵ و ۲۳. تهران: دارالكتب الإسلاميه.
- ملبوبى، محمد تقى. (۱۳۷۶). تحليلى نواز قصه هاى قرآن. تهران: اميركبير.
- منزوى، احمد. (۱۳۸۲). فهرست واره كتاب هاى فارسى. ج ۱. تهران: مركز دايرة المعارف بزرگ اسلامى.
- ميرصادقى، جمال. (۱۳۷۶). ادبيات داستانى. چاپ چهارم. تهران: انتشارات علمى.
- _____ . (۱۳۸۸). عناصر داستان. تهران: انتشارات سخن.
- _____ . (۱۳۷۷). واژه نامه هنر داستان نويسى. تهران: كتاب مهناز.
- نفيسى، سعيد. (۱۳۴۴). تاريخ نظم و نثر در ايران. تهران: فروغى.
- نيشابورى، ابواسحاق. (۱۳۴۰). قصص الأنبياء. به اهتمام حبيب يغمائى. تهران: بنگاه ترجمه و نشر كتاب.
- ياحقى، محمدجعفر. (۱۳۷۵). فرهنگ اساطير و اشارات داستانى در ادبيات فارسى. چاپ دوم. تهران: انتشارات سروش.
- Tottoli, Roberto. (2009). *Biblical Prophets in the Qur'an and Muslim Literature*. Routledge Chapman & Hall.
- Thackston, Wheeler M. (1997). *Tales Of The Prophets Of Al'Kisa'I*. USA: KAZI publication.